ساخته می‌شود متاثر از همین موضوع مهاجران است، می‌گویند ما شعار حمایت از فلسطین را می‌دهیم، اما یک عده مسلمان هم‌مذهب هم‌زبان را در یک شهر اجازه ورود به پارک نمی‌دهند، یا در مورد هولوکاست حرف می‌زنیم، در خارج از ایران شعارهای ما را تمسخر می‌کنند.

رسیدگی به موضوع مهاجران، مجموعه‌ای از مشکلات داخلی و خارجی کشور را تا حد قابل توجهی حل می‌کند.

یک بخش دیگر رسانه‌ها هستند، در طی این سال‌ها رسانه‌ها بد عمل کرده‌اند، یعنی رسانه جمهوری اسلامی ایران مثل همه مراکز کشور، چشمش را بر ۳ میلیون مخاطب بسته‌است، غیر از داخل ایران و جدای از مهاجران، میلیون‌ها بیننده در افغانستان هم داریم. برای این بخش هیچ برنامه‌ای نداریم، رسانه ملی برای یک اقلیت اسپانیایی زبان برنامه پخش می‌کند یا برای اکثر زبان‌ها در حال برنامه‌ریزی شبکه است اما مهاجران افغان را نمی‌بینند؛ حتی همین رادیو دری اخبار مهاجران را پیگیری نمی‌کند. اگر مهاجران رسانه‌ای داشتند که مشکلاتشان را منعکس می‌کرد، خیلی از معضلات امروز پیش نمی‌آمد؛ ۳میلیون آدم داریم که کوچکترین مجرای حرف زدن ندارد، اگر هم در رسانه‌ها به مهاجران پرداخته می‌شود، یک چهره مجهول و کاریکاتور از آن‌ها را نشان می‌دهیم.

> امروزه برای دورگه‌ها هم برنامه نداریم، بعضی از همین دورگه‌ها نخبگان جامعه هستند؛ یکی از همین نخبگان من را دیده بود و می‌گفت در فکر این هستم که به لبنان بروم و آن‌جا زندگی کنم

رسانه می‌تواند نگاه مهاجران را نسبت به جامعه میزبان و نگاه جامعه میزبان را نسبت به مهاجران عوض کند، اگر تا به حال این کار را نکرده، صداتش را دیده‌ایم، الان بخشی از مهاجران وقتی بر می‌گردند به جای این که طرفدار ما باشند، با ایران مشکل دارد. ما به افغانستان، مهاجر تحصیل کرده تحویل ندادیم و زمانی به فکر قوانین آموزشی‌مان درباره مهاجران افتاده‌ایم که دیرشده‌است، همان هم هنوز جای کار دارد؛ تا وقتی این دلخوری‌ها به کینه تبدیل نشده‌است، خوب است که این اتفاق بیافتد.

هر کس از جامعه ایران که به افغان‌ها نزدیک شدند، دیدند که چقدر انسان‌های شریف، زحمت‌کش و صادق هستند، البته در هر جامعه‌ای خوب و بد وجود دارد.

اینکه کارگر افغان طالب بیشتری دارد فقط به خاطر ارزانی نیست، مخصوصا الان که حقوق ایرانی و افغان برابر است؛ دلیل ترجیح کارگر افغان، بهتر کار کردن است. شما فراموش نکنید، در جامعه افغان مقیم ایران، بخش آسیب پذیرشان یعنی حدود ۹۰ درصد، وضعیت خوب اقتصادی ندارند؛ ما یارانه را قطع کردیم و تنها غذای آن‌ها یعنی نان هم گران شده و هزینه‌ی برق وگازش چند برابر گردیده است؛ فرد ایرانی از طریق یارانه نقدی وضعیت بهتری دارد اما مهاجران نه.

> خیلی هنوز واژه اتباع بیگانه را برای مهاجران به کار می‌برند، به چه کسی می‌گوییم بیگانه؟ به کشوری که ۱۰۰ سال نمی‌شود که هراتش از ایران جدا شده است؟ با این حرف می‌گوییم از اول نباید جزء ایران می‌بودند

برخی بی‌انصاف‌ها تنها جوابی که می‌دهند این است که مهاجران به کشورشان برگردند، کشوری که هنوز امنیت کامل ندارد؛ مهاجری که فرزندانش در ایران متولد و بزرگ شده‌اند و تمام ارزش‌ها و دوست هایشان ایرانی است، چگونه می‌توانند به افغانستان برد؟ جامعه افغان بدون یارانه و با پول کارگری که حداکثرش را ۶۰۰هزار تومان پیش‌بینی کردیم،زندگی می‌کند، اما بهزیستی و کمیته امداد هیچ کمکی به آن‌ها نمی‌کند؛ می‌گویند اگر بروند افغانستان، شعبه‌های ما در آن‌جا به آن‌ها کمک می‌کنند.

این استدلال غلط است، مگر توصیه امام(ره) برای تشکیل کمیته امداد برای کمک به مستضعفان به یک محدوده خاص جغرافیایی محدود است؟ ما الان دفتر کمیته امداد در کشورهای آفریقایی داریم، بعد اینجا سادات افغان زندگی سختی دارند که انسان شرمش می شود به زبان بیاورد! فرد وقتی در افغانستان امنیت نمی‌بیند، در ایران هم شرایط این گونه است؛ اگر به سمت جرم و جنایت هم برود عجیب نیست، البته جرم و جنایت در جامعه مهاجران به نسبت جامعه ایران بسیار کمتر است.امیدوارم یک نقشه‌راه برای موضوع مهاجران کشیده و عملی شود وگرنه سال‌ها بعد همین جنس مشکلات را خواهیم داشت. خیلی هنوز واژه اتباع بیگانه را برای مهاجران به کار می‌برند، به چه کسی می‌گوییم بیگانه؟ به کشوری که ۱۰۰ سال نمی‌شود که هراتش از ایران جدا شده است؟ با این حرف می‌گوییم از اول نباید جزء ایران می‌بودند.

هم زبان، هم دین و هم مذهبمان را با این حرف تبعه بیگانه، نفی می‌کنیم بعد از طرف دیگر می‌گوییم اسلام مرز ندارد! این تناقض را چه کسی باید جواب بدهد؟

به اعتقاد من اداره‌ای که امور مهاجران افغان رسیدگی می‌کند باید جدا از سایر اتباع خارجی باشد، در کابل به یک راننده تاکسی گفتم که خارجی و از ایران هستم، جواب داد که «ایرانی که خارجی نیست»؛ حتی این راننده تاکسی افغان هم این را می‌فهمد!

سال ۷۰ لباس افغان پوشیده و به همراه ابوطالب مظفری به صورت قاچاقی به افغانستان رفتم، زمانی که اکثر مهاجران در حال بازگشت بودند و مامورین مدرک خاصی نمی‌خواستند؛ با این که بازگشت مهاجران همان چیزی بود که ایران می‌خواست اما رفتار توهین آمیز و تحقیرآمیز را در لب مرز را به چشم می‌دیدم.

وضعیت برخورد با مهاجران امروز تغییر نکرده است؟

هرچند در سال ۹۳ بهتر نشده اما بدتر هم نشده‌است، دلیلش هم نبود عزمی برای اصلاح رفتاراست، کسی به مسئولین یا مردم توصیه نکرده که رفتارشان اصلاح شود.

در این سه دهه هیچ مسئولی نیامده‌است که مهاجران را از دریچه فرصت نگاه کند، آن‌ها را همه به عنوان تهدید دیده‌اند و این تهدید متوهمانه را در ذهن خود درشت کرده‌اند.

اگر مشکلات اقتصادی مهاجران حل می‌شد و زندگی عادی داشتند، نیاز به کنترل هم نداشتند و خیلی از مشکلات خود به خود حل می‌شود. امروزه حتی برای دورگه‌ها هم برنامه نداریم، بعضی از همین دورگه‌ها نخبگان جامعه هستند؛ شیخ الاسلامی یکی از شعرایی است که در محضر رهبری شعر خواند اما امروز سرگردان است، من را دیده بود و می‌گفت در فکر این هستم که به لبنان بروم و آن‌جا زندگی کنم؛ اگر بخواهم برای چاپ کتابم یک سفر به تهران بروم، در اتوبوس تمام بدنم می‌لرزد چون اگر پاسگاهی من را بگیرد، یک راست به افغانستان می‌برند، کشوری که اصلا نمی‌شناسم. بخشی از همین دورگه‌ها خودشان فرزند دارند، تکلیف آن‌ها چیست؟ این بلاتکلیفی تا کی ادامه دارد؟ هیچ کس پاسخ نمی دهد! یک سری ایرادات هم به خود جامعه افغان برمی‌گردد، افغان‌ها در ایران دچار چند دستگی شده‌اند؛ هزاره با تاجیک، شیعه با سنی، حزب وحدت با حزب جمعیت اختلاف دارد، از این نظر اگر جامعه فرهنگی و رسانه ای ایران هم سراغشان برود و کاری تولید کند، یک عده با او دوست می‌شوند و یک عده دشمن! یک عده می‌پذیرند، یک عده ردشان می‌کنند. اگر کسی می‌خواهد فیلم یا مستندی در مورد مهاجران بسازد، علاوه بر سختی‌های داخلی، از طرف خود مهاجران هم نیش و کنایه می‌شنود؛ وقتی یک پارچه نیستند، برای پیگیری حقوق خودشان هم